



بسم الله الرحمن الرحيم

MS. No. 1079
AL-16

أشكركم لله العلي العظيم والصلوة والسلام على رسوله الكريم

أما بعد خادم طلبا محمد سعيد عفا عنه ربنا المجيد عرضة می دهد که

مدت دیر یازنجا طرم بود که مجبوره میران و منشعب مشوگا

نخنها بجلیه تصحیح پسندیده و حواشی مفیده آرایش داده شد

بناء علیه بحسب تمام و مشقت مالا کلام و صرف کتب

بایستی و تحشیه آن برداشتم و حواشی که تفهم و تفهیم آن

بر مبتدیان متعذرو و دشوار بود از ان احتراز نموده بجلیه حواشی ض

مع از یاد و اضافت فوائد نافع و متمم جدید

محسلی و فریق نمودم الله تعالی جل شانه قبول منربا

کسانیکه ازین مجبوره فائده بردارند از دعا خیر یاد و ارا

۱۲۰۰
 ۱۲۰۱
 ۱۲۰۲
 ۱۲۰۳
 ۱۲۰۴
 ۱۲۰۵
 ۱۲۰۶
 ۱۲۰۷
 ۱۲۰۸
 ۱۲۰۹
 ۱۲۱۰
 ۱۲۱۱
 ۱۲۱۲
 ۱۲۱۳
 ۱۲۱۴
 ۱۲۱۵
 ۱۲۱۶
 ۱۲۱۷
 ۱۲۱۸
 ۱۲۱۹
 ۱۲۲۰
 ۱۲۲۱
 ۱۲۲۲
 ۱۲۲۳
 ۱۲۲۴
 ۱۲۲۵
 ۱۲۲۶
 ۱۲۲۷
 ۱۲۲۸
 ۱۲۲۹
 ۱۲۳۰
 ۱۲۳۱
 ۱۲۳۲
 ۱۲۳۳
 ۱۲۳۴
 ۱۲۳۵
 ۱۲۳۶
 ۱۲۳۷
 ۱۲۳۸
 ۱۲۳۹
 ۱۲۴۰
 ۱۲۴۱
 ۱۲۴۲
 ۱۲۴۳
 ۱۲۴۴
 ۱۲۴۵
 ۱۲۴۶
 ۱۲۴۷
 ۱۲۴۸
 ۱۲۴۹
 ۱۲۵۰
 ۱۲۵۱
 ۱۲۵۲
 ۱۲۵۳
 ۱۲۵۴
 ۱۲۵۵
 ۱۲۵۶
 ۱۲۵۷
 ۱۲۵۸
 ۱۲۵۹
 ۱۲۶۰
 ۱۲۶۱
 ۱۲۶۲
 ۱۲۶۳
 ۱۲۶۴
 ۱۲۶۵
 ۱۲۶۶
 ۱۲۶۷
 ۱۲۶۸
 ۱۲۶۹
 ۱۲۷۰
 ۱۲۷۱
 ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳
 ۱۲۷۴
 ۱۲۷۵
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰

و اما مستقبل فعلی را گویند که بزمانه آینده تعلق دارد و آخر او مرفوع
 باشد مگر بعارض چون **يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ** چون **يَفْعَلُ** چون
يَضْرِبُ يَضْرِبُ يَضْرِبُ این هم موزون اند ^{این هم موزون اند} می برانگیزد و خواهد برای بخت ۱۲
 گویند که بزمانه موجود تعلق دارد و صیغه حال همچو صیغه مستقبل است
 و آن هر یکی ازین ماضی و مضارع چهار ده کلمه بیرون می آیند
 سه از آن مرز که غائب است و سه از آن مرفوض غائب است
 و سه از آن مرز که حاضر است و سه از آن مرفوض حاضر است
 و دو از آن مرز حکایت نفس متکلم است در اول صیغه
 و بعد آن حکایت نفس متکلم مذکر و مؤنث یکسان است
 و در دو صیغه حکایت نفس متکلم تثنیه و جمع مذکر و مؤنث
 نیز یکسان است و هر یکی ازین ماضی و مضارع بر دو گونه است

یعنی آخر حرف او ۱۲
 این هم موزون اند ۱۲
 یعنی در تلفظ مانند فعل ۱۲
 صیغه ۱۲
 یعنی بر دو نوع است ۱۲

و اما مستقبل فعلی را گویند که بزمانه آینده تعلق دارد و آخر او مرفوع
 باشد مگر بعارض چون **يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ** چون **يَفْعَلُ** چون
يَضْرِبُ يَضْرِبُ يَضْرِبُ این هم موزون اند ^{این هم موزون اند} می برانگیزد و خواهد برای بخت ۱۲
 گویند که بزمانه موجود تعلق دارد و صیغه حال همچو صیغه مستقبل است
 و آن هر یکی ازین ماضی و مضارع چهار ده کلمه بیرون می آیند
 سه از آن مرز که غائب است و سه از آن مرفوض غائب است
 و سه از آن مرز که حاضر است و سه از آن مرفوض حاضر است
 و دو از آن مرز حکایت نفس متکلم است در اول صیغه
 و بعد آن حکایت نفس متکلم مذکر و مؤنث یکسان است
 و در دو صیغه حکایت نفس متکلم تثنیه و جمع مذکر و مؤنث
 نیز یکسان است و هر یکی ازین ماضی و مضارع بر دو گونه است

یعنی بر دو نوع است ۱۲
 یعنی در تلفظ مانند فعل ۱۲
 صیغه ۱۲
 یعنی بر دو نوع است ۱۲

میرزا حسن

[illegible]

معروف و مجهول هر یکی از این نیز برود و گونه است اثبات و نفی
بعضی ثبوت ۱۲ بعضی نفی ۱۳

بحث اثبات فعل ماضی معروف

فَعَلُوا فَعَلْتُ فَعَلْنَا فَعَلْتُمْ فَعَلْتُمْ فَعَلْتُمْ

فَعَلَّمْنَاهُ فَعَلَّمْتُمْ فَعَلَّتْ فَعَلَّمْنَا فَعَلَّتْ فَعَلَّتْ فَعَلَّتْ

اصل این همه که گفته شد بحث اثبات فعل ماضی معروف بود

ون خواہی کہ مجھوں بنا کنی فامی فعل را ضمہ کن و عین فعل را

سوره درود و حال و لام کلمه را بر حالت خود بنگذار تا باطنی مجهول گردد
باشد که الا بهاء خود نگذارد

بحث اثبات فعل ماضی مجهول

لَفَعِلًا فَعِلُوا فَعِلْتَ فَعَلْتَ فَعِلْنِ فَعِلْتُ

أَتَمَّا فَعَلْتُمْ فَعَلْتُ فَعَلْنَا فَعِلْتَ فَعِلْنَا

مسل این همه که گفته شد سبب اثبات فعل ماضی مجهول بود

بمجلسوب الیہ
باشد چون ضرب زین علی بن اذنف
وینفی مخالفت ابن صفی
خوب نی بدی ای نژاد پیا
آرت سلا کر دم ما و هم را
دوزن یا هم دران یا هم
زان در مان گذشتہ صیبتہ
چون کردنوشن نفس
دیندشت بمغنی جاکردن

داد از آمدن این اعدا و
 است بیان که این بحث از قضا
 از آنکه است این قضا
 میانی اگر قضا
 حقوق یکی اگر قضا
 است پس یکی اگر قضا
 این نیست و خصلت
 و عسکری قضا
 بحث قضا
 قدم کرد و از ریزه که
 شد و قضا
 است که

[illegible]

۱۲
 باغی فیضی
 بخش فیضی
 صید و احسان فیضی
 یکروزه باغی
 کنکور باغی
 اول فصل باغی
 باغی بنامی
 باغی فیضی
 باغی فیضی

میرزا انصاری
دلالت کند
که قید بر ما
نهیفته آن را
و به اصطلاح اهل
صرف مانع مطلق
نیست و نه در حق
کسی مانع موجب
آن است که
دلالت کند
بر این که اگر چه
شخصی

جمال عباسی
مفتی اعظم
الاسلام

سید بنیاد

مکتبہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی

فیض

مرکز تحقیقاتی

والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

علی سید علی رضا

پولینازین

五

[illegible]

بحث اثبات فعل مضارع معروف

يَفْعَلُ يَفْعَلَانِ يَفْعَلُونَ تَفْعَلُ تَفْعَلَانِ تَفْعَلُونَ

فصل این همه که گفته شد بحث اثبات فعل مضارع معروف بود

چون خواهی که مضامع مجبول بنیاتی علامت موصول را ضمده و عین

کلمه را فتحه در دو حال و لام کلمه را بر حالت خود بگذاشتا مضارع مجهول و

بحث اثبات فعل مضارع مجهول

يُفْعَلُ يُفْعَلَانِ يُفْعَلُونَ تَفْعَلُ تَفْعَلَانِ تَفْعَلُونَ

تُفْعَلَانِ تُفْعِلِينَ تَفْعَلَانِ تَفْعِلْنَ أَفْعَلَ أَفْعَلْنِ

فصل این همه که گفته شد بحث اثبات فعل مضارع مجهول و چون این یکی نفسی است

بنائکسی لای نفسی در اول دور آرو لای نفسی در لفظ مضارع معج لکن چنانکه
ایکدو لای نفس مضارع ۱۲ امیه

ایک سال کی عمل مصافحہ ۱۲

[illegible]

الحمد لله الذي جعل
الدين على ما يشاء
والله اعلم بالصواب

نون اعرابی راسا قطره اند چهار تنه و دو و جمع ذکر غائب حاضر و یکی

واحد مؤنث حاضر و در و و کلمه یعنی جمع مؤنث غائب حاضر و فقط

بجست نفی تا کید ملین و فعل مستقبل معروف

کَنْ تَفْعَلُ كَيْ تَفْعَلُ كَيْ تَفْعَلُ كَيْ تَفْعَلُ كَيْ تَفْعَلُ كَيْ تَفْعَلُ

کَنْ تَفْعَلُ كَيْ تَفْعَلُ كَيْ تَفْعَلُ كَيْ تَفْعَلُ كَيْ تَفْعَلُ كَيْ تَفْعَلُ

بجست نفی تا کید ملین و فعل مستقبل مجهول

کَنْ تَفْعَلُ كَيْ تَفْعَلُ كَيْ تَفْعَلُ كَيْ تَفْعَلُ كَيْ تَفْعَلُ كَيْ تَفْعَلُ

کَنْ تَفْعَلُ كَيْ تَفْعَلُ كَيْ تَفْعَلُ كَيْ تَفْعَلُ كَيْ تَفْعَلُ كَيْ تَفْعَلُ

فصل این چه که گفته شد بجست نفی تا کید ملین و فعل مستقبل مجهول

نفسی محمد بن یحیی بن محمد و اول فعل مضارع و آرا و این نفسی محمد بن یحیی بن محمد

Handwritten marginal notes in Persian script, including phrases like 'نفسی محمد بن یحیی بن محمد' and 'فصل این چه که گفته شد'.

و حاضر را در و کرده شود و با قبل از ضمیمه گذاشته شود تا اولالت کند بر خود و او

[illegible]

لِفَعْلَانِ لِفَعْلَانِ لِفَعْلَانِ لِفَعْلَانِ لِفَعْلَانِ لِفَعْلَانِ لِفَعْلَانِ لِفَعْلَانِ

بحث لام تا کید بانون تا کی خفیفه و فعل مستقبل مجهول

يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ

فصل این همه که گفته شد بحث فعل مستقبل از نون ثقیله و خفیفه بود

چون خواهی که آمرزگاری امر گرفته میشود و از فعل مضارع غایبانه غائب

لما صارنا حاضرا شككنا انك تعلم من وانا من عرف بمجمل ان مجموع من غا ابي

امراض معروف بنامی علامت مضاعف را حذف کن بعد بنام
یعنی نام که علامت مضاعف را حاضر است ۱۲

تحرک میانه یا ساکن اگر تحرک میانه آخر اسم ساکن کن اگر حرف علت

اشد چنان از تپیدن دماغ و از تضعیف وضع و اگر باشد ساقط شود

بدرخشان و اکرامت و صفای ۱۲۲۱

آی جی ای علامت مستعار ۱۴

لیفعل لیفعل لیفعل لیفعل لیفعل لیفعل لیفعل لیفعل لیفعل لیفعل
 بحث لام تاکید بانون تا کید خفیفه و فعل مستقبل مجهول
 لیفعل لیفعل لیفعل لیفعل لیفعل لیفعل لیفعل لیفعل لیفعل لیفعل
 فصل این همه که گفته شد بحث فعل مستقبل بانون ثقیله و خفیفه
 چون خواهی که امر بنا کنی اگر گرفته میشود از فعل مضارع غایب غایب
 حاضر از حاضر تکلم از تکلم متعده و نا از معروف مجهول از مجهول غایب
 که امر حاضر معروف بنا کنی علامت مضارع را حذف کن بعد از بگر
 متحرک میماند یا ساکن اگر متحرک میماند آخر را ساکن کن اگر حرف علت
 نباشد چون از فاعل و از تفعّل ضغ و اگر باشد ساخط شود
 چون از تفعّل و اگر ساکن میماند نظر کن در عین که اگر عین مکه مکه
 باشد یا مقنوع همزه وصل مکه و راول و در آخر را ساکن کن
 ای بجای علامت مضارع ۱۲

اگر حرف علت نباشد چون ^{استمع} استمع و از تعویب ^{العرب زود ۱۲} اصوب و اگر
باشد ساقط شود چون ^{استمع} استمع ^{شعید ۱۲} از تعویب ^{الغنیة فرسید ۱۲} اخشی ^{الریاء ۱۲} از تعویب
باشد همزه وصل مضموم را دل و دور آروا خورا ساکن کن اگر حرف علت باشد
چون ^{تقصیر} تقصیر ^{انصر} انصر و اگر باشد ساقط شود چون ^{الدعوة بفتح و زاید ۱۲} تذو ^{انصر} انصر و خواهی که
مرا حاضر محو کن امر غائب محو کن یا مجهول یا کنی لام مکرر سه در اول و دور آخر
چون ^{القول ضایع ۱۲} کرم کن اگر حرف علت نباشد و اگر باشد ساقط شود چون ^{الکرم} الکرم ^{ایضاً} ایضاً
فون تا که چنانچه در مصراع می آید در امر نیز می آید و در متون عربی هم ساقط شود
^{قبله با بعد از فیه ۲}

بحث امر حاضرمیروفت

اَقْلُ اَفْلا اَقْلُو اِنْ قُلِ اَفْلا اُقَلْنَ

بحث امرضا ضرر مجہول

لِيَتَّقُوا اللَّهَ لِيَفْعَلُوا الْفَعْلَ لِيَفْعَلُوا الْفَعْلَ

اولیاد و از نانی الو
علیه السلام و از نانی الو
علیه السلام و از نانی الو

۱- در این کتاب که در این کتاب
 ۲- در این کتاب که در این کتاب
 ۳- در این کتاب که در این کتاب
 ۴- در این کتاب که در این کتاب
 ۵- در این کتاب که در این کتاب
 ۶- در این کتاب که در این کتاب
 ۷- در این کتاب که در این کتاب
 ۸- در این کتاب که در این کتاب
 ۹- در این کتاب که در این کتاب
 ۱۰- در این کتاب که در این کتاب

۱۵

تہذیب و تمدن کے بارے میں سوال

۱۲- شمس
 ۱۳- شمس
 ۱۴- شمس
 ۱۵- شمس
 ۱۶- شمس
 ۱۷- شمس
 ۱۸- شمس
 ۱۹- شمس
 ۲۰- شمس
 ۲۱- شمس
 ۲۲- شمس
 ۲۳- شمس
 ۲۴- شمس
 ۲۵- شمس
 ۲۶- شمس
 ۲۷- شمس
 ۲۸- شمس
 ۲۹- شمس
 ۳۰- شمس
 ۳۱- شمس
 ۳۲- شمس
 ۳۳- شمس
 ۳۴- شمس
 ۳۵- شمس
 ۳۶- شمس
 ۳۷- شمس
 ۳۸- شمس
 ۳۹- شمس
 ۴۰- شمس
 ۴۱- شمس
 ۴۲- شمس
 ۴۳- شمس
 ۴۴- شمس
 ۴۵- شمس
 ۴۶- شمس
 ۴۷- شمس
 ۴۸- شمس
 ۴۹- شمس
 ۵۰- شمس
 ۵۱- شمس
 ۵۲- شمس
 ۵۳- شمس
 ۵۴- شمس
 ۵۵- شمس
 ۵۶- شمس
 ۵۷- شمس
 ۵۸- شمس
 ۵۹- شمس
 ۶۰- شمس
 ۶۱- شمس
 ۶۲- شمس
 ۶۳- شمس
 ۶۴- شمس
 ۶۵- شمس
 ۶۶- شمس
 ۶۷- شمس
 ۶۸- شمس
 ۶۹- شمس
 ۷۰- شمس
 ۷۱- شمس
 ۷۲- شمس
 ۷۳- شمس
 ۷۴- شمس
 ۷۵- شمس
 ۷۶- شمس
 ۷۷- شمس
 ۷۸- شمس
 ۷۹- شمس
 ۸۰- شمس
 ۸۱- شمس
 ۸۲- شمس
 ۸۳- شمس
 ۸۴- شمس
 ۸۵- شمس
 ۸۶- شمس
 ۸۷- شمس
 ۸۸- شمس
 ۸۹- شمس
 ۹۰- شمس
 ۹۱- شمس
 ۹۲- شمس
 ۹۳- شمس
 ۹۴- شمس
 ۹۵- شمس
 ۹۶- شمس
 ۹۷- شمس
 ۹۸- شمس
 ۹۹- شمس
 ۱۰۰- شمس

[illegible]

۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

سوال از اقسام فساد
چند جواب
براسے اینکه
تقلیل الاستعمال
است پس زیادت
حرف در دفع البقیہ
ندارد و اسلئے
باید کہ بکند آن
یک مودد زبان
تبیخیر گردد

بحسب امر غائب معروف

يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ يَفْعَلُ

بیش از مرغان بجهول

يَفْعَلُ يَفْعَلَا يَفْعَلُوا يَفْعَلُونَ

لُفْعًا لِيَفْعَلَ لِمُفْعَلٍ لِيَفْعَلَ

بحث امرای معروف بانون ثقیله

[illegible]

بحث امر حاضر مجمل بانون فقیر

لَقَدْ كُنَّا يَوْمَ تَبَايَعْتُمْ كَاذِبِينَ

بحث از غائب معروضات بانو نقیله

يَفْعَلْنَ يَفْعَلَانِ يَفْعَلْنَ يَفْعَلْنَ

[illegible]

توسعه ای که در این زمینه صورت گرفته است، به گونه ای است که به نظر می آید، این امر به دلیل افزایش آگاهی مردم از اهمیت این موضوع است. همچنین، به نظر می آید، این امر به دلیل افزایش بودجه های دولتی در این زمینه است. در نهایت، به نظر می آید، این امر به دلیل افزایش همکاری های بین دولتی و خصوصی است.

بحث امراض مجهول بانون ثقیله
 بحث امراض معروف بانون خفیفه
 بحث امراض مجهول بانون خفیفه
 بحث امراض معروف بانون خفیفه
 بحث امراض مجهول بانون خفیفه
 بحث امراض معروف بانون خفیفه
 بحث امراض مجهول بانون خفیفه
 بحث امراض معروف بانون خفیفه

لِتَفْعَلَنَّ لِتَفْعَلَنَّ لَا فَعَلَنَّ لِتَفْعَلَنَّ
 بحث امراض مجهول بانون ثقیله
 لِتَفْعَلَنَّ لِتَفْعَلَنَّ لِتَفْعَلَنَّ لِتَفْعَلَنَّ
 لِتَفْعَلَنَّ لِتَفْعَلَنَّ لَا فَعَلَنَّ لِتَفْعَلَنَّ
 بحث امراض معروف بانون خفیفه
 اَفْعَلَنَّ اَفْعَلَنَّ اَفْعَلَنَّ اَفْعَلَنَّ
 بحث امراض مجهول بانون خفیفه
 لِتَفْعَلَنَّ لِتَفْعَلَنَّ لِتَفْعَلَنَّ لِتَفْعَلَنَّ
 بحث امراض معروف بانون خفیفه
 لِتَفْعَلَنَّ لِتَفْعَلَنَّ لِتَفْعَلَنَّ لَا فَعَلَنَّ لِتَفْعَلَنَّ
 بحث امراض مجهول بانون خفیفه

بحث امراض مجهول بانون ثقیله
 بحث امراض معروف بانون خفیفه
 بحث امراض مجهول بانون خفیفه
 بحث امراض معروف بانون خفیفه
 بحث امراض مجهول بانون خفیفه
 بحث امراض معروف بانون خفیفه
 بحث امراض مجهول بانون خفیفه
 بحث امراض معروف بانون خفیفه

بحث امراض مجهول بانون ثقیله
 بحث امراض معروف بانون خفیفه
 بحث امراض مجهول بانون خفیفه
 بحث امراض معروف بانون خفیفه
 بحث امراض مجهول بانون خفیفه
 بحث امراض معروف بانون خفیفه
 بحث امراض مجهول بانون خفیفه
 بحث امراض معروف بانون خفیفه

۹۰
 از این که در پیشگاه
 حاضر محمول با نون
 واجب بر این است
 یعنی بار و بار
 کار و کار
 و این است که در پیشگاه
 حاضر محمول با نون
 واجب بر این است
 یعنی بار و بار
 کار و کار

يُفْعَلَنَّ لِيُفْعَلَنَّ لَا فَعَلَنَّ لِيُفْعَلَنَّ

حاصل این همه که گفته شد بحث امر بود چون خواهی که نهی بگویی پس کار
 ای در اول فعل مستقبل آر و لای نهی در آخر او در پنج محل جریم شد مثل

اگر در آخر او حرف علت نباشد و اگر باشد ساکت گرداند چون لا تَدْعُهُ

تَدْعُهُ و لا تَحْتَسِرْ و از هفت محل نون اعرابی را هم دور نماید و در محل و لفظ

عمل کند و نون تاکید چنانچه در مضارع می آید همین طریقی در نهی نیز می آید

بحث نهی حاضر معروف

تَفْعَلْ لَا تَفْعَلْ لَا تَفْعَلُوا لَا تَفْعَلُوا لَا تَفْعَلِي لَا تَفْعَلِي لَا تَفْعَلْنَ

بحث نهی حاضر مجهول

تُفْعَلْ لَا تُفْعَلْ لَا تُفْعَلُوا لَا تُفْعَلُوا لَا تُفْعَلِي لَا تُفْعَلِي لَا تُفْعَلْنَ

بحث نهی غائب معروف

۱۹
 از این که در پیشگاه
 حاضر محمول با نون
 واجب بر این است
 یعنی بار و بار
 کار و کار
 و این است که در پیشگاه
 حاضر محمول با نون
 واجب بر این است
 یعنی بار و بار
 کار و کار
 و این است که در پیشگاه
 حاضر محمول با نون
 واجب بر این است
 یعنی بار و بار
 کار و کار

در زمان آنکه
 حاضر محمول
 است برای افعالی
 لای نهی
 حاضر محمول
 واجب بر این است
 یعنی بار و بار
 کار و کار
 و این است که در پیشگاه
 حاضر محمول با نون
 واجب بر این است
 یعنی بار و بار
 کار و کار

[illegible]

لا يفعل لا يفعل لا يفعل لا يفعل لا يفعل لا يفعل لا يفعل لا يفعل لا يفعل لا يفعل

بحث نہی غائب جمہول

لَا يُفْعَلُ لَا يَفْعَلُوْنَ لَا يُفَعَّلُوْنَ لَا يُفْعَلُ وَلَا يُفَعَّلُ وَلَا يُفَعَّلُوْنَ وَلَا يُفَعَّلُوْنَ

بحث نہی حاضر معروف بانوں فقیر

لَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَلَا تَعْلَمُ مَا تَكْتُمُ وَلَا تَرْكَبُ السَّيْلَ الْبَاطِلَ وَمَا تَكْتُمُ لَكُمْ أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ فَذَلِكُمْ الْكِتَابُ الْمُبِينُ

بحث فی حاضر و مل باقول تقیید

لا تُعَذِّبُوا نَفْسًا أَرْتَابًا فَتَكُنَ كَالْعِشْقِ عَلْتَآ

بحث نئی غائب سرفہا نوں کی تعلیم

لَا يُفْعَلُ لَا يُفْعَلُ لَا يُفْعَلُ لَا تُفْعَلُ

لَا تَقُولَنَّ لِأَقْرَبِكَ لَا يَسْعَاكَ ۖ لَا أَفْهَمَكَ ۖ لَا تَقُولَنَّ

بحث نہی غائب محمول ہاں اور نہی

انٹرنیشنل تنظیموں کے زیرِ اہدائے سرگرمی و کامیابی
پانچویں اجلاس

در بیان اسم ظرف و اسم آله و اسم تفضیل
 فصل چون خواهی که اسم ظرف زمان مکان بنا کنی علامت مضارع را
 حذف کن و میم مفتوح در اول و در آخر و عین کلمه را نیت ده اگر مضموم باشد
 و رنه بجایش بگذار و لام کلمه را تنوین ملحق کن تا اسم زمان مکان گردد
 بجا ی جواب این است که در وقت و مکان و وقت و مکان و وقت و مکان

تمه در بیان اسم ظرف و اسم آله و اسم تفضیل

فصل چون خواهی که اسم ظرف زمان مکان بنا کنی علامت مضارع را
 حذف کن و میم مفتوح در اول و در آخر و عین کلمه را نیت ده اگر مضموم باشد
 و رنه بجایش بگذار و لام کلمه را تنوین ملحق کن تا اسم زمان مکان گردد

بحث اسم ظرف

مَقْعٌ مَقْعَانِ مَقَاعِلٌ
 واحد ۱۲ تنه ۱۱ جمع ۱۲

فصل این همه که گفته شد بحث اسم ظرف بود چون خواهی که اسم آله بنا کنی
 علامت مضارع را حذف کن و میم مسور در اول و در آخر و عین کلمه را نیت ده اگر
 مفتوح نباشد و لام کلمه را تنوین ملحق کن تا اسم آله گردد و اگر عین کلمه الف کی
 و یا پس لام تمیز یاد کنی و وصفه دیگر اسم آله که اکثر موافق تمییز است پدید آید

بحث اسم آله

در بیان اسم ظرف و اسم آله و اسم تفضیل
 فصل چون خواهی که اسم ظرف زمان مکان بنا کنی علامت مضارع را
 حذف کن و میم مفتوح در اول و در آخر و عین کلمه را نیت ده اگر مضموم باشد
 و رنه بجایش بگذار و لام کلمه را تنوین ملحق کن تا اسم زمان مکان گردد
 بجا ی جواب این است که در وقت و مکان و وقت و مکان و وقت و مکان

در بیان اسم ظرف و اسم آله و اسم تفضیل
 فصل چون خواهی که اسم ظرف زمان مکان بنا کنی علامت مضارع را
 حذف کن و میم مفتوح در اول و در آخر و عین کلمه را نیت ده اگر مضموم باشد
 و رنه بجایش بگذار و لام کلمه را تنوین ملحق کن تا اسم زمان مکان گردد
 بجا ی جواب این است که در وقت و مکان و وقت و مکان و وقت و مکان

[illegible]

[illegible]

گوشه کبریا و
از سینه انوار الهی
سوره کورن و شمع
یاقوتی و مدبر
سی و خفا
البرق و طوف
و دو صیقل
اسم آن خواص
جمع اسم فاعلی
و مختار

فصل فی بیان احوال و مشاغل و مشورت و استخاره و غیره

[illegible]

أَضْرَبُ الْمَوْتِ مِنْ ضَرْبِي وَتَشْبِيهَا أَضْرَبَانِ وَضَرْبَانِ

وَالْجَمْعُ مِنْهَا أَضْرَبُونَ وَأَصَارِبُ صُرْبٍ وَصُرْبِيَّاتٌ

الْفَضْلُ سِتْرٌ عَلَى الْفَضْلِ كَمَا أَنَّ الْفَضْلَ سِتْرٌ عَلَى الْفَضْلِ

باب سوم بروزن فعل یعمل بکسر العین فی الماضی وفتحها

فَالْغَابِرُ جَوْنُ السَّمْعِ وَالسَّمْعُ شَيْءٌ يُكُونُ كَوْنَهُ فَرَا شَيْءٌ لَمْ يَكُنْ

سَمِعَ يَسْمَعُ مَتَمًا فَهُوَ سَامِعٌ وَسَمِعَ يُسْمَعُ مَتَمًا

فهم مستوعب لا مومنه استمع والنهي عنه الاستمع

الظرف منه مَسْمُوعٌ ولَا إِلَهَ مِنْهُ مَسْمُوعٌ وَمُسْمَعَةٌ

وَمِنْهَا عُلُوقٌ وَتَشْدِيدٌ مَسْمُومَانِ وَمِنْهَا كَانِ الْجُوعُ مِنْهَا

سَامِعٌ وَمَسَامِعٌ أَفْعَالُ التَّفْضِيلِ مِنْهُ كَسَمْعٌ وَالْمَعْرِفَةُ مِنْهُ

سُئِلَ وَتَشْنِيتُهُمَا أَتَمَّعَانِ وَسُئِمَّ عِيَانِ وَالْجَمْعُ مِنْهَا

[illegible]

زنگ کردن آتش گرفته داشتن آتش پست کشیدن بد آنکه هر فعلیکه

برین وزن آید بجای عین فعل یا لام فعل او حرفی باشد از حروف

حلق و حروف حلق شش است الحاء والخاء والعین والغین والهاک

والهنة که مجموع وی آتش خنده باشد اما زنگ برکن آبی یا بی آفتاب

باب پنجم بروزن فعل یفعل یضم العین فیها بد آنکه این باب نرم است

و بیشتر اسم فاعل این باب وزن فاعل می آید چون اکرکم والکرام

بزرگ شدن قصر فیه کرم یکوم کرم ما و کرامت فیه کرم کرام

اگر کم والنهی عنه لا تکرّم الظرف منه مکرّم ولا لالة منه

و مکرّمه و مکرّم و تثنیتهما مکرّمان و مکرّمان و الجمع

مکرّم و مکرّم و مکرّم فعل التفضیل منه اکرّم و المومنین منه کرام

و تثنیتهما اکرّمان و کرمیان و الجمع منهما اکرّمون و اکرّما

این باب در وزن آید بجای عین فعل یا لام فعل او حرفی باشد از حروف حلق و حروف حلق شش است الحاء والخاء والعین والغین والهاک والهنة که مجموع وی آتش خنده باشد اما زنگ برکن آبی یا بی آفتاب
باب پنجم بروزن فعل یفعل یضم العین فیها بد آنکه این باب نرم است و بیشتر اسم فاعل این باب وزن فاعل می آید چون اکرکم والکرام
بزرگ شدن قصر فیه کرم یکوم کرم ما و کرامت فیه کرم کرام اگر کم والنهی عنه لا تکرّم الظرف منه مکرّم ولا لالة منه و مکرّمه و مکرّم و تثنیتهما مکرّمان و مکرّمان و الجمع مکرّم و مکرّم و مکرّم فعل التفضیل منه اکرّم و المومنین منه کرام و تثنیتهما اکرّمان و کرمیان و الجمع منهما اکرّمون و اکرّما

این باب در وزن آید بجای عین فعل یا لام فعل او حرفی باشد از حروف حلق و حروف حلق شش است الحاء والخاء والعین والغین والهاک والهنة که مجموع وی آتش خنده باشد اما زنگ برکن آبی یا بی آفتاب

[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

اَجَلَوْذُ يَجْلُوذُ اَجَلَوْذًا فَوَجْلُوذُ لَا مِنْهُ اَجَلَوْذُ وَالنَّهْيُ عَنْ
اَلْاَجَلَوْذِ لَا اِخْرَاطُ حَيْثُ تَرَشِيدُنْ اِلَا عِلَاطُ قَلَادَه وَكَرُونِ شَمَرِ
بِسْتَنْ يُقَالُ اِنْكَوْطُ الْبَعِيْرُ اِذَا تَنَقَّقَ بَعْقُهُ وَلَا ذَهَبَ اَلْكَلِمُ اِنْ يَأْبَى
بِمَا لَمْ يَسْتَوْدِرْ قُرْآنُ شَرِيفٍ يَأْبَى بِاَشْتِمِ بَرْزَنْ اِنْفَاعِلُ حُجُونِ اَلْاَتَا قُلُ
كَرَانِ بَارِشْدَنْ فَوَدِ اَكْرَانِ بَارِشَاخْتَنْ تَصْرِيفُهُ اِنَّا قُلُ يَشَا قُلُ اِنَّا قُلَا
فَوُ مَشَا قُلُ لَا مِنْهُ اِنَّا قُلُ وَالنَّهْيُ عَنْهُ لَا تَشَا قُلُ اَلْاَدَامُ اَكُ
وَرَسِيدُنْ وَرَسَائِدُنْ اَلْاَسَاطُ مِثْلُ اَنْزِ اَنْزَا فَنَدُنْ اَلْاَسَا بَرْشَمِ شَكْلِ
شَدَنْ اَلْاَسَا اَلْاَكُ اَلْاَكُ اَلْاَكُ اَلْاَكُ اَلْاَكُ اَلْاَكُ اَلْاَكُ اَلْاَكُ اَلْاَكُ
پَاكِ شَدَنْ تَصْرِيفُهُ اَطَهَّرَ اَطَهَّرَ اَطَهَّرَ اَطَهَّرَ اَطَهَّرَ اَطَهَّرَ اَطَهَّرَ اَطَهَّرَ
اَطَهَّرَ وَالنَّهْيُ عَنْهُ لَا نَطَهَّرَ لَا زَلْ جَامِ بِرِ كَشِيدَنْ اَلْاَضْعُ
زَارِي كِرُونِ اَلْاَجْنُبُ وَوَرِشْدَنْ اَلْاَدَا كُشِيدِ پَيْرِ فَنَنْ وِیَا دِ كِرُونِ

۱۱. سید محمد تقی علی قزوینی
۱۲. سید محمد تقی علی قزوینی
۱۳. سید محمد تقی علی قزوینی
۱۴. سید محمد تقی علی قزوینی
۱۵. سید محمد تقی علی قزوینی
۱۶. سید محمد تقی علی قزوینی
۱۷. سید محمد تقی علی قزوینی
۱۸. سید محمد تقی علی قزوینی
۱۹. سید محمد تقی علی قزوینی
۲۰. سید محمد تقی علی قزوینی

باب ست و آن هر دو باب یک نیست باب اول و دوم افتد

[illegible]

[illegible]

۲۱
 این باب در بیان اینست که هرگاه در حدیثی از امامان علیهم السلام
 آمده باشد که در حدیثی از امامان علیهم السلام
 آمده باشد که در حدیثی از امامان علیهم السلام
 آمده باشد که در حدیثی از امامان علیهم السلام

مِنْهُ جُلُودٌ الَذِينَ يَخْتَفُونَ سَهْمًا اَمَّا نَاثِي فَشَبَّ كَهْ لُحِقَ بِرَبَاعِي ت
 نیز بر دو گونه است یکی آنکه لُحِقَ بِرَبَاعِي مجرد باشد و دوم آنکه لُحِقَ بِرَبَاعِي مجرمانه
 اما آنکه لُحِقَ بِرَبَاعِي مجرد باشد آنرا هفت باب است باب اول بروزن فَعَلَةً
 بتکرار اللام چون اَلْجَلْبَبَةُ یا در پوشیدن تصریفه جَلْبَبٌ
 يُجَلْبِبُ جَلْبَبَةً هُوَ مُجَلْبِبٌ وَجَلْبِبُ يُجَلْبِبُ جَلْبَبَةً
 هُوَ مُجَلْبِبٌ لِامْرَأَةٍ جَلْبِبٌ وَالنَّهْيُ عَنْ لَاجَلْبِبِ
 اَلشَّكْلَةُ شَتَا فَنَ وَلَيْسَ هَذَا الْبَابُ فِي الْقُرْآنِ
 باب دوم بروزن فَعَلَةً بزيادة النون بین الیاء واللام چون
 اَلْقُلْسَةُ کَلَامٌ یُوشِدُنْ تَصْرِیفُهُ قُلْسٌ یُقْلَسُ قُلْسَةً
 هُوَ مُقْلَسٌ وَقُلْسٌ یُقْلَسُ قُلْسَةً هُوَ مُقْلَسٌ لِامْرَأَةٍ
 مِنْهُ قُلْسٌ وَالنَّهْيُ عَنْ لَاقُلْسٍ وَلَيْسَ فِي الْقُرْآنِ
 (یعنی) و نیست (این باب) در قرآن مجید ۱۲

است چنانکه در حدیثی
 آمده است که در حدیثی
 آمده است که در حدیثی
 آمده است که در حدیثی

۲۲
 از حدیثی که در حدیثی
 آمده است که در حدیثی
 آمده است که در حدیثی
 آمده است که در حدیثی

این باب در بیان اینست که هرگاه در حدیثی از امامان علیهم السلام
 آمده باشد که در حدیثی از امامان علیهم السلام
 آمده باشد که در حدیثی از امامان علیهم السلام
 آمده باشد که در حدیثی از امامان علیهم السلام

در این باب از کتب معتبره نقل شده است که در این باب از کتب معتبره نقل شده است

کلامه پوشیدن اصله قلسیه فانتقلت الیاء ایفاء التخریکها
والفتح ما قبلها **تفلس** قلسی یقلسی قلساء
فهو مقلس وقلسی یقلسی قلساء فهو مقلسی
الامر منه قلسی والنهی عنه لا تقلس الجبابة انکدن
قلسی فی القرآن یقلسی ورسول یقلسی یومر
وشوار داشته ساکن کردن یقلسی شد مقلس ورسول
مقلسی بود و نمبر یا و شوار داشته ساکن کردن التفاتی کنین شیخ میان
یا و نمبر یا افتاء مقلس شد و قلسی برصل خورست یقلسی ورسول
یقلسی بود یا متحرک یا قبلش مفتوح یا الف گشت یقلسی شد مقلسی
و رسول مقلسی بود یا از بهت تیره یا قبل الف بدک و ذ التفاتی کنین شیخ
میان الف و نمبر یا افتاء مقلسی شد قلسی ورسول قلسی بود یا

در این باب از کتب معتبره نقل شده است که در این باب از کتب معتبره نقل شده است

فقط در این کتاب

مکتوبات از این مکتوب است
این مکتوب در کتابخانه
کتابخانه ملی ایران
است

۵۲

کتابخانه ملی ایران
تاسیس فیض و ضبط
کردن نظم بادعای سلام
حاکم الاطراف
وزیران

ف
۲۹۲۶۷۵
CALL No. { ۲۲۴ ACC. No. ۱۷۰۹۳

AUTHOR سراج الدین اودھ

TITLE مجموعہ میزان الصرف (ویژہ)

MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY
19-11-1944



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:— بارسی

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

